

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهل و هشتم ۱۳۹۷/۱۰/۱۰

موضوع: روش پاسخگویی به شبهات اهل سنت - « کتب حدیثی اهل سنت - صحیح بخاری و صحیح مسلم»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة

على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

استاد! دیروز که بحث تعارض مطرح شد تعارض اگر به این شکل بین اصولیین اهل سنت پیش بیاید دارند که اگر بین دو تا روایت تعارض پیدا کرد تساقط پیدا کند؛ چون کسی که مبنای فکریش تصویب است، تصویب چه اشعری باشد و چه تصویب معتزلی باشد اکثریت هم در تصویب اشعری هستند من می‌گویم اگر دو تا روایت تعارض کرد اصلا تساقط نمی‌شود حالا به هر کدام عمل کردند ولو صد در صد مخالف هم باشد...

پاسخ:

این‌ها در رابطه با تعارض روایات تلاش‌شان بر توجیه روایات است، نه بر حل تعارض! یعنی به یک نوعی ببینند کدام یک از این روایات با مذهب خودشان تطبیق می‌کند همان را می‌گیرند، روایت مخالف را طرد می‌کنند؛ اصلا کاری با بحث تعارض ندارند به طور کلی این‌طوری است که من نمونه‌هایی را هم گفتم مثلا خود عینی روایت از واقدی می‌آورد؛ چون مورد نظر مذهبش است تأیید می‌کند. روایت دیگری از واقدی می‌آورد؛ اما چون مخالف مذهبش است روایت را طرد می‌کند و به روایت عمل نمی‌کند!

کتابی را که من دیروز خدمت دوستان معرفی کردم، اسکن این کتاب را در کانال فرستادم دوستان بزرگواری کنند این کتاب را حتما مطالعه کنند من معتقدم اگر حضور دوستان امسال در این بحث ما هیچ فایده‌ای نداشته

باشد جز این که آقایان با این کتاب آشنا شوند کافی است؛ یعنی یکی از بهترین دلایل اطمینان انسان بر مذهب اهل بیت و یقین بر بطلان غیر اهل بیت همین ها است!

من این کتاب را وقتی گرفتم و در همان «مکه» که مطالعه می کردم، گفتم خدایا اصلا فلسفه و حکمت آمدن من به «مکه» شاید همین بوده که به این کتاب دست پیدا کنم!

البته ما در کتاب «قصة الحوار الهادي» در ذهنم نیست که جلد دوم یا سوم است یک مکاتبه ای که با «پرفسور غامدی» داشتیم یکی از موضوعاتی که روی آن تکیه کردیم و ایشان هم برایش جوابی نداشت یعنی از نوع:

(فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ)

(در اینجا) آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد.

سوره بقره (۲): آیه ۲۵۸

بود، همین بحث خلاصه ای از مخالفت های صحابه با روایات خودشان بود که برای ایشان آوردیم.

ما آن مخالفت های برجسته و مهم این کتاب را به طور خلاصه در سه - چهار صفحه جمع آوری کردیم، من این کتاب را خدمت دوستان دادم از اول تا آخرش را مطالعه کردند و مطالب مهم و برجسته ای آن را بیرون آوردند.

خیلی جالب است ایشان می آید بحث ها را مطرح می کند به فرض اگر یک صحابی روایتی را خودش نقل کرده؛ ولی عملا با این روایت مخالفت کرده در آن مانده اند به این که به سنت پیغمبر عمل کنند یا به سیره صحابه؟! ایشان این ها را آورده است.

بعضی ها را من نمی دانم چطوری است شما این متن را ببینید:

«لقد اختار هذا المذهب بعد الحنفية وهم ... يقدم عمل الراوي»

این یعنی واقعا نهایت بی شرمی در برابر شریعت پیغمبر است! روایت را نقل کرده که پیغمبر فرموده این طوری عمل کنید، صحابه خلاف این را عمل کرده اند، چه کار کنیم به سنت عمل کنیم؟ می گوید نه سنت پیغمبر را کنار بگذار! ملاک عمل صحابه است! بعد می گوید بعضی ها گفته اند:

بعد می گوید «احناف» این طوری گفتند و می گوید «مالکی ها» چه گفتند و بعد می گوید «شافعی ها» چه گفتند؛ یعنی تمام این ها را آورده و خیلی خوب هم کار کرده است؛ یعنی من معتقدم:

(يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ)

بگونه ای که خانه های خود را با دست خویش ... ویران می کردند

سوره حشر (۵۹): آیه ۲

دیگر بهتر از این نمی شد!

خدا «علامه امینی» را بیمارزد. ای کاش این کتاب زمان ایشان چاپ شده بود آن وقت کتاب «الغدیر» از اول تا آخر یک رنگ و بوی دیگری پیدا می کرد.

جالب این است که این کتاب آمده مذهب به مذهب کار کرده، مثلا «حنابله» آیا حدیث پیغمبر را مقدم کردند یا عمل صحابه را؟ «احناف» چطوری کردند؟ «مالکی ها» چه کار کردند؟ «شافعی ها» چه کار کردند؟

من توصیه می کنم دوستان این کتاب را مطالعه کنند و یک خلاصه ای از این کتاب داشته باشند، مخصوصا یک چند تا از این آدم های برجسته شان را مثل «عایشه»، «انس»، «ابوهریره» و... را در بیاورند که «ابوهریره» روایت نقل کرده و خلافتش هم عمل کرده است! یا «عایشه» چند مورد روایت نقل کرده و خلافتش هم عمل کرده است! و چندین مورد این طوری از بزرگان شان را بیاورند و در جای مناسب مثل مناظره و بحث استفاده کنند.

حتی در مورد ظاهری‌ها مانند «ابن حزم» و... را آورده که این‌ها چه کار کردند

«باختیار هذا المذهب»

یعنی عمل صحابه مقدم بر سنت پیغمبر است؛ عمل اصحاب بر قول اصحاب رجحان دارد، این‌ها از آن طرف می‌گویند:

«السنة؛ اما سنة النبي او سنة الصحابة»

بعد از این طرف وقتی به «سیره» می‌رسند می‌گویند «سیره» صحابه مقدم بر «سنت» است!

این کتاب را دوستان حتماً از کانال بگیرند، البته کتاب «مخالفة الصحابي للحديث النبوي» در اینترنت هم موجود است از آن‌جا هم می‌توانید دریافت کنید. و کتاب «مخالفة الوهابية للقرآن والسنة» یک کتاب کوچکی است که «عمر عبدالسلام» نوشته این هم کتاب خوبی است در این کتاب تقریباً ۷-۸ مورد از مخالفت‌های این‌ها را آورده است.

در مورد همایش، من با حاج آقای «اعرافی» هم گفتم برای مشکلی که ما الان به خاطر عدم آشنایی طلبه‌ها و حتی اساتیدمان در روش پاسخگویی به شبهات داریم باید فکر اساسی کرد! شما ببینید الان «احمد الحسن» از آن طرف! از این طرف بدتر از «احمد الحسن» این «منصور هاشمی سید خراسانی» است که از این طرف دارد کارهای می‌کند و بدتر از آن‌ها به میدان آمده! من به آقای «اعرافی» هم گفتم این از نظر مسائل علمی قوی‌تر از «احمد الحسن» وارد شده. ایشان می‌گویند من «سید خراسانی» هستم از روایات و اقوال علما هم آورده است و ادله هم دارد می‌آورد و تا به حال هم هیچ‌کس در برابرش جوابی نداده است.

بدبختی ما این است ما ابتدا به همین «احمد الحسن» هم اهمیت ندادیم وقتی که این‌طور بزرگ شده از الان به فکرش افتادیم! از طرف دیگر «احمد عابدینی» هم به این شکل وارد شده است.

یک فرد دیگر هم به اسم «کاظم عابدینی» بساطی در فضای مجازی درست کرده و تمام روایت‌هایی که در رابطه با امامت است را کنار گذاشته ایشان کتاب «حياة القلوب» را برداشته تحقیق کرده و تمام روایاتی که در مذمت خلفاء بوده این‌ها را حذف کرده و می‌گوید «ابوبکر» و «عمر» آدم‌های خوبی بودند! ایشان دارد که در زمان علی ابن ابیطالب اصلاً فتحی صورت نگرفت تمام فتوحات در زمان «ابوبکر»، «عمر» و «عثمان» صورت گرفت!

پرسش:

کتابش الان چاپ شده است؟

پاسخ:

بله، کتابش چاپ هم شده!

مشکل ما این است که متأسفانه ما در حوزه برنامه‌هایی در این زمینه نداشتیم، ما همین کتاب «منهج الاجابة» را که از پارسال داریم تدریس می‌کنیم را به درخواست خود حاج آقای «اعرافی» تألیف کردیم اشکالاتی هم که داشت همه را اصلاح کردیم من این کتاب را دیروز هم خدمت ایشان دادم هم کتاب را دادم و گفتم حاج آقا این سومین مرتبه است که این کتاب را (برای بررسی) خدمت شما می‌دهم! اصلاحاتی هم که آقایان در نظر داشتند ما بعضی از قسمت‌ها را اعمال کردیم و بعضی از قسمت‌ها را هم که دیدیم اشکالاتشان وارد نبود، اعمال نکردیم.

بنا شد که این کتاب در «جامعة المصطفی» به عنوان یک کتاب درسی قرار بگیرد، ایشان گفت من به بخش متون درسی حوزه علمیه نامه می‌نویسم که اصلاً این کتاب برای طلبه‌های ایرانی هم تدریس بشود، من از ایشان خواستم که اگر بشود در کنار دروس عمومی برای حداقل پایه ۹ و ۱۰ حالا پایه‌های ۷ و ۸ را ما کار نداریم

برای پایه ۹ و ۱۰ یک امامت استدلالی و یک روش پاسخگویی به شبهات ولو در حد خیلی مختصر گذاشته بشود. ایشان هم قول داد که من این را در «شورای عالی مدیریت» مطرح می‌کنم.

البته قبلا هم حاج آقای «بوشهری» دو - سه بار از من خواسته بود که اگر یک متنی در رابطه با امامت بحث شبهات رایج و جواب آن‌ها نوشته بشود ما این را به عنوان کتاب درسی حوزه در دروس عمومی قرار می‌دهیم، حالا جناب آقای «اعرافی» هم وعده دادند که این را ان شاء الله عملی بکنند.

پرسش:

فکر نمی‌کنم بشود نظرشان بیشتر روی فقه و اصول است

پاسخ:

این را هم من گلایه کردم گفتم سال گذشته بحث ما در رابطه با خارج کلام بود، دوستان شما این را جزء امتحانات خارج حوزه نیاوردند! ایشان خیلی عصبانی و ناراحت شد گفت شما یک نامه‌ای به ما بنویسید من فشار آوردم تا این‌ها قبول کنند که درس خارج کلام هم جزء دروس خارج حوزه باید باشد و امتحان بگیرند! ایشان گفت ما از همین بحث کلام شما شروع می‌کنیم، تفسیر هم باید باشد و دیگر دروس عمومی هم باید خارجش در حوزه راه بیفتد، ایشان قول دادند که بحث خارج کلام ما را هم جزء مواد امتحانی قبول کنند.

پرسش:

بحث این است استادی که برای امتحان شفاهی این درس قرار می‌دهند باید خودش کلامی باشد.

پاسخ:

درست می‌کنند آن مسئله‌ی نیست! ما معمولا مصیبت داریم! شما دست روی دل پر درد ما نگذارید! همین دو هفته قبل بود که آقای «ابوالقاسمی» در رابطه با رجال اهل سنت رساله سطح چهارش را نوشته و دو نفر از

اقایان به عنوان داور آمده بودند یکی از این داورها از شاگردان خود ما بود دیدم این آقایان اصلاً شاید در عمرشان به اندازه یک ساعت مطالعه در رجال اهل سنت نداشته‌اند! اصلاً دیدم وقتی که اسم کتاب‌ها و اسم علمای اهل سنت را می‌برند غلط می‌خوانند! شما بفرمایید ما چه کار کنیم!!

اسم کتاب‌ها را بلد نبودند، اسم علما را مثلاً «ابن حَبَّان» یا «ابن حِبَّان» است نمی‌داند، اصلاً خیلی از اسامی کتاب‌ها را هم بلد نبودند، این دو تا بزرگوار استاد داور شده بودند! ما چه کار کنیم؟

ما هم نشستیم و تماشا کردیم! البته من معمولاً در این قسمت‌ها قلع و قمع می‌کنم گفتم من تأسف می‌خورم که شما بزرگواران این حرف‌ها را می‌زنید گفته بودند که ما در رجال این چنین بحث‌هایی داریم! گفتم این اصطلاحاتی که شما دارید می‌گویید اصلاً اهل سنت از این اصطلاحات در کتاب‌هایشان ندارند! می‌گفتند ایشان این طوری نکرده، «نجاشی» این طوری گفته، آیت الله «زنجانی» این طوری گفته! گفتم آیت الله «زنجانی» تاج سر ما، افتخار ما این است که هرچه در رجال داریم از این بزرگوار داریم؛ ولی این بزرگوار اصلاً در رجال اهل سنت اطلاقی کار نکرده است. این مصیبت‌های است که ما داریم!!

آغاز بحث...

بسم الله الرحمن الرحيم

در مورد اهمّ مصادر حدیثی اهل سنت من خیلی زیاد توضیح نمی‌دهم ما عمدتاً روی «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» نظرم‌ان است، بخاری می‌گوید: از من خواستند که یک کتاب مختصری در «سنن نبی» بنویسم و پیشنهاد این‌ها در قلب من واقع شد و این کتاب را نوشتم.

تعبیرش این است که:

«جعلته حجّاً فی ما بینی و بین الله تعالی»

این روایاتی که در «صحیح بخاری» من آوردم همه بین من و بین خدا حجت است.

در جای دیگری هم دارد هر روایتی که می‌خواستم بنویسم شیر یا خط می‌انداختم! یا دو رکعت نماز می‌خواندم بعد از دو رکعت نماز، اگر به دلم می‌افتاد این روایت را می‌نوشتم.

ایشان می‌گویند این کتاب را که در طول ۱۶ سال نوشتم، از بین ۶۰۰ هزار روایت انتخاب کردم. صحیح‌ترین کتاب‌ها در نزد اهل سنت «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» است.

«و تَلَقَّتْهُ الْاِمَّةُ بِالْقَبُولِ»

امت، این‌ها را قبول کردند.

ایشان مباحث دیگری هم در این‌جا می‌آورد، مجموع عدد احادیث و روایاتش هم ۷۳۹۷ تا است، بعد از حذف مکررات ۲۶۰۲ روایت است (البته طبق) تعبیری که «ابن حجر» دارد؛ یعنی ایشان ۷۳۹۷ بار غسل کرده نماز خوانده و این‌ها را جمع آوری کرده است!!

پرسش:

حاج آقا! من یک بار که حساب کردم بالای ۱۵۰ بار «أنا حائض» درباره عایشه آمده، یکبار دوبار و سه بار که نیست، این چطوری است؟

پاسخ:

بله، خلاصه این‌طوری است دیگر!

«بخاری» متوفای ۲۵۶ است؛ یعنی یک سال بعد از ولادت حضرت ولی عصر (سلام الله علیه) و «مسلم» تاریخ وفاتش یک سال بعد از آغاز غیبت صغری است، این تداعی در ذهن آقایان برای حفظ کردن سال وفات این‌ها باشد!

«صحيح مسلم» ۳۰۳۳ روایت بعد از حذف مکررات دارد و با مکرراتش پنج هزار و هفتصد و اندی است.

ایشان در ابتدا یک روایت می‌آورد بعد روایت دیگری را به عنوان شاهد یا مؤید می‌آورد. ایشان هم ۱۵ سال زحمت کشیدند لطف فرمودند بزرگوارای کردند این کتاب را نوشتند! می‌گوید:

«ليس كلُّ شَيْءٍ عِنْدِي صَحِيحٌ وَضَعْتُهُ هَا هُنَا إِنَّمَا وَضَعْتُ هَا هُنَا مَا أَجْمَعُوا عَلَيْهِ»

تمام روایات صحیح را نیاوردم بلکه آن روایات صحیحی که مجمع علیه است من در این جا آوردم.

صحيح مسلم ، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱ ، دار

النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۱، ص ۳۰۴

من چند نکته در این جا آورده‌ام عزیزان توجه کنند این فوائد جالب است روایت «مرفوعه، منسوبه» عرض کردیم «مرفوع» در «رجال» و «درایه» شیعه روایتی است که در سند او یک یا چند نفر حذف شده ولی «مرفوع» در میان اهل سنت روایتی است که به پیغمبر نسبت داده شده است. کاملاً ضد هم هستند.

روایاتی که به پیغمبر در نسبت داده شده آقایان به هیچ وجه برای بررسی سند خودشان را به زحمت نمی‌اندازند. همین مطلب را چند سال قبل در همایش ختم «صحيح بخاری» هم مطرح کردند. ای کاش آقایان در حوزه‌های ما نه ختم «کافی» بلکه حداقل قرائت «کافی» را می‌گذاشتند تا طلبه‌های ما یک دوره «کافی» را از اول تا آخر مطالعه می‌کردند خیلی خوب بود!

«وقرّ كثيرا من علماء اهل السنة بأن من اخرج له البخاري او مسلم فهو ثقة عدل»

عزیزان این را خوب دقت کنند. ما تعدادی راوی داریم که در کتاب‌های «رجالی» توثیق نشده‌اند یا مجهول یا مستور هستند؛ ولی در «صحيح بخاری» و در «صحيح مسلم» این راوی ذکر شده، وجود راوی، در «صحيحین»

دلیل بر وثاقت اوست همه‌شان مانند «نووی»، «ابن حجر» حتی «البانی» و غیره به این عمل کردند، ما موارد زیادی از این‌ها داریم که راوی توثیق نشده؛ ولی در کتاب‌های «صحیح بخاری» و «مسلم» آمده است!
«ابن حجر» هم با صراحت می‌گوید:

«ینبغی لكل مصنف أن یعلم أن تخریج صاحب الصحیح لأی راو کان»

هر راوی را بیاورد

بعضی‌ها که شیطنت می‌کنند می‌گویند این روایت در متابعات و در شواهد آمده این را توجه کنید یک نکته ظریفی است بعضی از روایات است که به عنوان شاهد یا تابع آورده‌اند این راوی در سند روایت شاهد قرار گرفته، می‌گویند این مورد قبول ما نیست. چون به عنوان شاهد و تابع است.
ایشان می‌گویند:

«لأی راو کان»

هر راوی که بیاورد!

چه در اصل روایت، چه روایت شواهد، چه روایت توابع باشد!

«مقتضی لعدالته عنده وصحة ضبطه وعدم غفلته»

...یعنی عادل و بالغ و ضابط بوده است

بعد از «ابو الحسن مقدسی» نقل می‌کند می‌گوید هر روای که در «صحیحین» باشد:

«هذا جاز القنطرة»

تمام پل‌های «رجالی» را گذرانده است.

«لا يلتفت إلى ما قيل فيه»

اگر کسی در ضعف این روات، حرف زده باشد حرفش ارزش ندارد.

فتح الباری - ابن حجر - (ج ۱ / ص ۳۸۴)

پرسش:

حاج آقا! حتی دشمنان امیرالمؤمنین باشد

پاسخ:

شما ببینید «عمران ابن حطان» در رابطه با قاتل امیر المؤمنین شعر وقیحانه دارد و نصبش را می‌گوید، «عمر سعد» قاتل امام حسین (سلام الله علیه)! یعنی تقریباً نزدیک ۲۰-۲۵ مورد از «نواصب» که کارشان سب و لعن امیر المؤمنین بوده در «صحیح بخاری» در سند روایت قرار گرفته! ما همه این‌ها را مفصل جمع کردیم، ان شاء الله یادمان باشد در کانال می‌گذارم دوستان داشته باشند.

پرسش:

حاج آقا ببخشید! در قسمت اولش فقط روایت‌هایی که منسوب به پیغمبر است قبول می‌کنند یا روایت‌هایی که خود صحابه گفتند، تکذیب‌های قرآن که خود «بخاری» داشته در موارد اجماعاتشان می‌گویند غیر «بخاری»؛ یعنی هر چه که در «بخاری» است مطلقاً قبولش دارند!

پاسخ:

بله، «المعروفُ بالإسنادِ المتصل» ما «المتصل بالنبی» نیاوردیم ما «المتصل» آوردیم. حواس‌مان بوده، «المرفوعُ بالإسنادِ المتصل» اعم از این‌که «مسند» باشد یا «مقطوع» باشد فرقی نمی‌کند همه را در این‌جا آوردیم.

پرسش:

حتی بحث‌های تفسیری و بحث‌های تاریخی!

پاسخ:

بله، ایشان می‌گویند هر کس که در سندش قرار گرفته باشد فرقی نمی‌کند. «قولهم بعد متفق علیه» در کتاب‌های «فقهی» شان زیاد دارند «هذا الحدیث، حدیث متفق علیه»؛ یعنی «بخاری» و «مسلم» هر دو این را آورده‌اند.

واژه «متفق علیه» عَلم و کنایه از ورود روایت در هر دو کتاب صحیح مسلم و بخاری است.

نکته دیگر این‌که روایات صحیح، منحصر به روایات این کتاب نیست، خود «بخاری» می‌گوید من ۱۰۰ هزار روایت صحیح حفظ بودم از این ۱۰۰ هزار، ۲۶۰۰ روایت را در این کتاب آورده است؛ یعنی ۹۷ هزار روایت صحیح دیگر هم حفظ بوده در سینه‌اش مانده و به عالم برزخ منتقل شده! ما هم نمی‌دانیم آن‌جا چه کار می‌کند؟! لذا این هم یک نکته است که «ابن تیمیه» در موارد متعددی می‌گوید این روایت مثلاً در رابطه با حدیث «أنا مدینة العلم وعلی بابها» است و رد می‌کند دلیلش هم این است که:

«لان هذه الرواية اعرض عنه الشيخان»

چون «بخاری» و «مسلم» نقل نکرده‌اند قبول نیست! حدیث «غدير» را رد می‌کند می‌گویند «بخاری» رد کرده است ما همیشه یک جواب خوبی برای این داریم که در آن‌جا:

﴿فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ﴾

(در اینجا) آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد.

سوره بقره (۲): آیه ۲۵۸

می‌شوند!

می‌گوییم آیا حدیث «عشره مبشره» در «صحیح بخاری» و «مسلم» آمده یا نیامده؟ نه! آقا اصلاً بساط اهل سنت بر محور حدیث «عشره مبشره» است!! اگر «عشره مبشره» را از آن‌ها بگیری سرگردان می‌ماند، «عشره مبشره» در کجای «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» آمده؟

در خیلی از جاها دارد می‌گوید فلان روایت یا فلان راوی «علی شرط الشیخین او شرط احدهما»؛ معنای شرط شیخین یا شرط «بخاری» و شرط «مسلم» این است:

«أن یکون رجال سند الحدیث المروی فی غیر صحیحین کلهم ممن قد احتج بهم فی الصحیحین او فی خصوص احدهما»

می‌گوید آقا! این روایت «علی شرط الشیخین» تمام شرایطی را که «بخاری» و «مسلم» برای روایت آورده بود، تمام شرایط در این روایت است؛ یعنی این روایت به منزله ذکر «بخاری» و «مسلم» است.

پرسش:

حتی اسامی کسانی که روایت را درک می‌کنند؟

پاسخ:

فرق نمی‌کند وقتی می‌گویند «شرط البخاری یا شرطهما» تمام آن‌ها را آقایان شرط می‌دانند، البته شرط «بخاری» و «مسلم» را من اینجا آوردم که «بخاری» شرط کرده حتماً راوی، استادش را درک کرده باشد، اگر درک نکرده باشد روایتش را در «صحیح بخاری» نیاورده. «مسلم» می‌گوید نه، همین که معاصر باشد کافی

است درک هم نکرده باشد روایاتش را آورده است، این تفاوت خیلی ظریفی بین شرط «بخاری» و شرط «مسلم» است! یعنی راوی از آن راوی بالا که نقل کرده آیا این را درک کرده یا درک نکرده؟

در کتب «رجالی» دارد این استاد را درک کرده پای درسش هم نشسته بوده «بخاری» آورده «مسلم» می‌گوید نه، لازم نیست درک کرده باشد همین که معاصر هم باشد مثلاً این آقا در «بغداد» بوده آن آقا در «یمن» بوده همین کفایت می‌کند!

آقایان یک فتاویٰ خیلی عجیبی دارند می‌گویند مثلاً اگر یک آقای در «آمریکا» است و یک آقای در «هند» است با هم تلفنی «عقد» خواندند، اگر خانم بعد از ۶ ماه بچه‌دار شد، این بچه مال همان شخص است ولو این که اصلاً همدیگر را ندیده بودند این از آن فتاویٰ خیلی ناب قرن بیستم است!! ان شاء الله آقای «قدیریان» این فتوا را در بیاورد و در کانال بگذارد.

پرسش:

استاد! در جنوب شرق هم یک چیزی به اسم الله داد است که شوهر خانمی یکی دو سال «دبی» می‌رود می‌آید می‌بیند که بچه دارد می‌گوید این کیه؟ می‌گوید الله داد!!

پاسخ:

بله! این‌ها یک فتاویٰ این‌طوری هم دارند.

بعد بحث دیگری که ما در این‌جا آوردیم علمای اهل سنت حدود ۲۱۰ روایت از «صحیحین» آوردند و انتقاد کردند و گفتند این‌ها روایات صحیح نیست بعد آن‌هایی که «بخاری» آورده و «مسلم» نیاورده ۴۳۵ تا راوی است

«المتکلم فیهم بالضعف منهم ثمانون رجلاً»

تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی ، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن أبی بکر السیوطی الوفاة: ۹۱۱ ،

دار النشر : مكتبة الرياض الحديثة - الرياض ، تحقیق : عبد الوهاب عبد اللطیف ج ۱، ص ۹۲

یعنی ۸۰ نفر از راویانی که خود «بخاری» در صحیح آورده در کتاب‌های «رجالی» خودش این‌ها را تضعیف کرده! این خیلی جالب است! خود «بخاری» مثلا در «ادب المفرد» خودش یا در «تاریخ» خودش تضعیف کرده؛ ولی از همین راوی در صحیح خودش روایت نقل کرده این هم از عجائب است!!

پرسش:

قلبش شهادت داده بود!

پاسخ:

وقتی که این‌جا آورده نماز خوانده؛ ولی آن‌جا که تضعیف کرده ایشان دیگر نماز نخوانده! و غسل هم نکرده حالا یا آب نبوده یا زمستان بوده دیده اگر غسل بکند سرما می‌خورد!

والسلام علیکم ورحمة الله